

دورة دهم تقنييه

جلسه ١١

صورت مشروح

مذاكرات مجلس

بالضمان متن قوانین

شنبه ٢١ تیر ماه ١٣١٤ - ١١ ربیع الثانی ١٣٥٤

شماره مسلسل : ٦٩٢

قیمت اشتراك } سالیانه : داخله : ٧٥ ریال
خارجه : ١٠٠ ریال
تک شماره : دو ریال

مطبوعه مجلس

مذاکرات مجلس

صورت مشروح مجلس شنبه ۲۱ تیر ماه ۱۳۱۴ * (۱۱ ربیع الثانی ۱۳۵۴)

فهرست مطالب

(۳) موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

۱ (تصویب صورت مجلس)
۲ (بقیه شور لایحه وکالت در محاکم)

(مجلس دو ساعت و ربع قبل از ظهر بریاست آقای حاج میرزا حسن خان اسفند باری تشکیل گردید)

صورت مجلس سه شنبه ۱۷ تیر ماه را آقای مؤید احمدی (منشی) قرائت نمودند * *

[۱ - تصویب صورت مجلس]

رئیس - آقای دیبا

دیبا - در این ماده نوشته اشخاصی که بحکم محکمه انتظامی ممنوع الوکاله شده اند آنچه راجع بوکلاء تا بحال معمول بوده محکمه انتظامی ممنوع الوکاله نمیکرد تا يك مدت معینی یکماه و دو ماه ولی یکمترتبه است که محکمه انتظامی رای خواهد داد که ابدی ممنوع الوکاله است و در این صورت دیگر نمیتوانند از مورد ۸ ماده قبل استفاده کنند و بیایند امتحان بدهند باینجهت اینجا در ممنوع - الوکاله بطور اطلاق صحیح نیست زیرا اشخاصی که ابدی ممنوع الوکاله شده اند با این ماده ممکن است استفاده کنند و امتحان بدهند بکرم این جا ذکر شده اشخاصی که بحکم

رئیس - در صورت مجلس نظری نیست (اظهاری نشد)

صورت مجلس تصویب شد

[۲ - بقیه شور لایحه شرایط وکالت در محاکم]

رئیس - بقیه شور اول خبر کمیسیون قوانین عدلیه راجع بوکلاء ماده شش :

ماده ۶ - اشخاصی که بحکم محکمه انتظامی ممنوع - الوکاله شده اند میتوانند از مورد (۸) ماده قبل استفاده نمایند مشروط باینکه جهت ممنوعیت حیثیت اخلاقی نباشد و هرگاه موجب حکم جهت اخلاقی باشد پنجسال از تاریخ اجراء حکم گذشته و اعمال منافی اخلاقی در ظرف مدت مزبور از او مشاهده نشده باشد .

* * عین مذاکرات مشروح بازدهمین جلسه از دوره دهم تقنینیه (مطابق متن ۸ آذرماه ۱۴۰۰)

دایره تند نویسی و تحریر صورت مجلس

* * اسامی غائبین جلسه گذشته که ضمن صورت مجلس خوانده شده :

غائبین بی اجازه - آقایان : نازی - اعظم زنگنه - مدلل - زرار - بیات ماکو
دیر آمدگان بی اجازه - آقایان : دکتر ادم - نیک پور - شاهنک

محکمه انتظامی ممنوع الوکاله شده اند میتوانند استفاده کنند مشروط بر اینکه جهت ممنوعیت حیثیت اخلاقی نباشد آنچه بنده از این ماده میفهمم اینست که محکمه انتظامی که حکم میدهد بیک جهت است یا از جهت عدم لیاقت یا از جهت تخلف او است از مقررات قانونی یا فرضاً از جهت چیزهای دیگر که منافی اخلاق نیست ولی منافی شئون وکالت است نباید منع بشود بیکمرتبه هم از جهت منافیات اخلاق و عفت است اینهم بیک قسمتی است اینجا در قسم ثانی بیک زمانی را قائل شده اند پنجسال ولی در قسم اول که عدم لیاقت باشد این را عقیده بنده بر این است که بیک تصرفی لازمست زیرا ممکن است مثلاً امروز از حیث عدم لیاقت ممنوع الوکاله شده است دو روز دیگر هم وزارت عدلیه اعلان امتحان داده است این میخواهد برود امتحان بدهد معلوم است کسیکه امروز لایق نیست دو روز بعد دیگر لایق نمیشود اینهم بیک اصلاحی است بعقیده بنده باید بشود یکی هم در آخر ماده نوشته که اعمال منافی اخلاقی در ظرف مدت مزبور از او مشاهده نشده باشد این لفظ هم ممکن است اسباب زحمت بشود. مشاهده نشده باشد باید نوشته شود که منافی اخلاق نباشد نه اینکه بکنفر دیده آمده در محکمه گفته من مشاهده کرده ام آنوقت این شخص ممنوع الوکاله شود اینجا هم باید نوشته شود که محکوم باعمال منافی اخلاق در ظرف مدت مزبور نباشد نه مشاهده نشده باشد مشاهده خیلی آسان است ممکن است بیک نفری باشتباه تصور کنند که مرتکب اعمال منافی اخلاق شده است این مناط نیست مناط حکم محکمه است باید محکوم نشده باشد

مخبر کمپسیون (آقای مؤید احمدی) - در اینجا وزارت

عدلیه بیک نظری گرفته است که بعقیده بنده ماده بسیار خوبی است بعلمت اینکه اشخاصی از وکلاء که به محکمه انتظامی فرستاده میشوند از دو جهت است بکوقت اینطور بود که کار کتابی وزارت عدلیه در ضمن محاکمه مطلع میشدند که این وکیل لیاقت وکالت ندارد از این جهت میفرستادند بمحکمه انتظامی و او هم بهمان ترتیبی که دارد دوسپه های محاکمه را میخواست رسیدگی میکرد اگر واقفاً میدید این آدم

از لحاظ اینکه اشخاصی که لیاقت و صلاحیتشان مورد تردید است آنها را از حوزه وکالت خارج کنند و در آئینه اشخاص بدی داخل وکلاء نباشند که وکلاء را بدنام کنند بنظر بنده این ماده نظریه ای را که دولت دارد بکسی از بین میبرد. حضرت آقای مخبر فرمودند اشخاص از دو نظر ممکن است دوسپه هاشان بمحکمه انتظامی برود یکی از جهت معلومات یکی هم از جهت اخلاقی. ولی اشخاصی هستند که دارای معلومات هستند و اخلاقشان هم بد نیست اما متأسفانه لیاقت اینکه بتوانند بیک کاری را انجام بدهند و بیک دعوائی را خوب اداره بکنند ندارند برای اینکه معلومات با حسن لیاقت و اداره دو چیز است بیک چیز نیست یعنی هرکسی که معلومات داشته باشد معلوم نیست لیاقت و توانائی انجام بیک کاری را هم داشته باشد بنظر بنده اشخاصی که ممنوع الوکاله میشوند اگر از جهت نداشتن معلومات کافی معمولی که در ماده ده و یازده است باشد اگر بروند تحصیل کنند و معلومات کافی پیدا کنند بآنها اجازه بدهند که وکالت بکنند برای اینکه در ماده ده و یازده میگوید اشخاصی که دارای تحصیلاتی باشند با بیک تشریفاتی میشود بآنها جواز وکالت داد بیک اشخاصی بواسطه نداشتن معلومات ممنوع شده اند بعد میروند معلومات لازمه وکالت را پیدا می کنند بعد میتوانند از این ماده ده و یازده استفاده کنند و اجازه وکالت بگیرند بنده هم با اینکه در خارج بیک اشخاصی بیابند و امتحان بدهند موافق نیستم برای اینکه هم این دستگاه برای وزارت عدلیه اسباب زحمت است که هر سال بجواید بیک هیئت متحنه انتهاب کنند و اشخاصی بیابند امتحان بدهند و هم بنظر بنده مناسب نیست در ملک ما با بودن وسایل تحصیل تحصیل برای همه کس بیائیم بگوئیم اشخاصی در خارج بروند امتحان بدهند برای اینکه اگر کسی معلومات ندارد مانعی ندارد برای اینکه برود بکسی از مدارس را طی کند مدرسه حقوقی طوری است که ساعتش هم مناسب است اشخاصی هستند که با مشاغل هم کار دارند

میتوانند بروند مدرسه حقوق را طی کنند و باخذ دیپلم لیسانس نائل شوند. اما در قسمت اخلاق فرمودند که خوب بیک آدمی اخلاقش بد بود و بواسطه سوابق اخلاقیش محکمه انتظامی ممنوع الوکاله اش کرده پنجسال که گذشت این خوب میشود بنده عقیده ام این است که خیر اینطور نیست وقتی محکمه انتظامی تشخیص داد این آدم فاسد الاخلاقی است و صلاح نیست اجازه وکالت باو داده شود و حقوق و حیثیات اشخاصی را بدست او بسپارد دیگر پنجسال که سهل است بعقیده بنده پنجسال هم اگر بگذرد صلاحیت پیدا نمی کند. اگر نظر این است که حوزه وکالت تشکیل شود از بیک اشخاصی شرافتمند با حیثیت بعقیده بنده ما احتیاج نداریم بیک وکیل که فاسد الاخلاق بوده است و ممنوع الوکاله شده است بعد از پنجسال اجازه بدهیم این احتیاج را نداریم و بقدر کافی اشخاصی که لیاقت داشته باشند داریم و میتوانیم تامین کنیم احتیاجات وکالت را.

بیک موضوع دیگر هم هست که در این ماده تکلیفی برایش معین نشده بیک کسی که آدم خوبی است و تحصیلاتش هم خوب است اخلاقش هم خوب است اما بواسطه اینکه نمی تواند بیک دوسپه را خوب اداره کند و حق موکل خود را حفظ کند بواسطه عدم لیاقت و اینکه قریحه خوب نداشته او را ممنوع الوکاله کرده اند این بیک امر طبیعی است این به چه وسیله ممکن است لیاقت پیدا کند بدبختانه این بیک امر طبیعی است و بیک کسی که آن لیاقت و استعداد طبیعی را ندارد اگر ده سال هم بگذرد بیست سال هم بگذرد این آدم ابراز لیاقت نمیتواند بکند بنا بر این بعقیده بنده این ماده هیچ مورد ندارد بلکه بعقیده بنده نقض غرض است یعنی با آن نظری که دولت دارد برای اصلاح حوزه قضائی این ماده رخنه باز میکند و نظر دولت را از میان میبرد بنا بر این بنده با این ماده شش مخالفم

وزیر عدلیه - این ماده شش برای این منظور نوشته شد که اشخاصی که در سابق مشغول وکالت بوده اند ولی در ضمن کار یا بواسطه شکایتی که از آنها شده بود یا بواسطه

اینکه وزارت عدلیه تردید کرد در صلاحیت آنها مطابق قانون سابق که هنوز باعتبار خودش باقی است محکمه انتظامی رسیدگی بصلاحیت آنها کرده و از جهت نقصان معلومات آنها را از کار وکالت خارج کرده چون عده از این اشخاص هستند که در این مدت رفته اند تحصیلات کرده اند و خودشان را رسانده اند بدرجه ای که حالا خوب میتوانند وکالت بکنند ممکن است این حرف صحیح است و البته نقص معلومات يك امری است قابل تکمیل و نباید راه وکالت را روی مردم بست و گفت هیچ کار بشما داده نمیشود برای اینکه يك روزی معلومات شما ناقص بوده همانطوریکه هر محصلی در تحصیل پیشرفت میکند این شخص هم ممکن است از نقطه نظر احتیاج معاش تحصیل بکند و رفع آن نقص را از خودش بکند و دارای معلومات بشود و این دلیل نیست که ما آنها را محروم کنیم واکن موکول است بدادن امتحان اگر امتحان دادند خوب شد بدرجه وکلای خوب اگر متوسط شد بدرجه وکلای متوسط بتوانند وکالت بکنند و آن اصلاحی هم که دولت در نظر دارد این منافی با آن نیست و اما اینکه ممکن است يك اشخاصی معلومات کافی داشته باشند و اخلاقشان هم بد نباشد و لکن قریحه وکالت نداشته باشد اینهم حرفی است در قضاوت هم همینطور است چون معلومات کلیات است قریحه حسن تطبیق قضایا با کلیات علمیه است معنی قریحه این است البته این طبیعی است بعضیها دارند بعضیها ندارند اینهم در ضمن اختباری که محکمه انتظامی می کند معلوم می شود بجهت اینکه طرز اختباری که آن محکمه میکند منحصر نیست باینکه يك سؤالات علمی از او بکند بلکه يك دوسیه هائی باو میدهد که استخراج رای بکند یا اعتراض کند مثلاً دوسیه هائی که از آن تمیز خواسته شده رای تمیزی را از آن بر میدارند بدست او میدهند میگویند همچو دوسیه بدست تو افتاده است که میخواهی وکالت بکنی اعتراض تمیزی بدهی رای تو چیست روی این مطلب البته قریحه بدست می آید پس

اینجا مقصود از معلومات نه تنها معلوماتی است که در مدرسه یا در کلاس تعلیم گرفته بلکه مقصود آن معلوماتی است که در ضمن تجربه و عمل بدست آمده و قریحه او را بدست میدهد و معلومات اولیه او را معلوم میکند و تصور میکنم آن قسمتی را که بعضی از آقایان اشاره کردند و توضیح دادند که محصلین و اشخاصی که دارای دیپلم باشند بقدر کفایت هستند خیر نیستند و هنوز محصلینی که دارای دیپلم باشند برای وکالت کافی باشند زیاد نیستند و معلوم نیست همه آنها قریحه وکالت داشته باشند در هر صورت آنچه را که عملاً دیده ایم و میزنانش هم در دست وزارت عدلیه هست این است که بقدر کفایت نیستند بلکه شاید بقدر نلک و ربیع و کمتر هم نیستند ممکن است در آینده تهیه بشود البته وقتی تهیه بشود آنها از هر حیث بر همه مقدم هستند

رئیس - آقای نقابت

نقابت - يك قسمت ماده شش راجع بمعلومات اشخاص است که جای تردید نیست اساس ماده خیلی بجا و محکم تدوین شده در قسمت اخلاقی بند عرضی داشتم آقای احتشامزاده فرمودند اگر کسی از جهت اخلاقی محکوم شد پنجسال که سهل است پنجاه سال بهتر است که محکوم باشد بنده برخلاف این عرض میکنم که معتقد بتأدیب هستم زیرا وقتی اشخاصی مرتکب يك خطائی شدند و این خطا بسیار در زندگی پیش می آید بر اثر کبر سن و تجربه و حشر خوب بر اثر معلومات يك فضائل دیگری در آن شخص ایجاد می شود که صفات بد از او محو می شود باین جهت می شود قائل بتأدیب شد و الا اگر آنطوریکه بعضی از آقایان فرمودند و بتوالی مجازات قائلند عقیده لمبرزورا بگیریم برای يك آفتابه دزد مجازات اعدام بنویسیم این يك حرف غیر عملی است و بهتر است که قائل بتأدیب بشویم وکیل در زندگانی خطائی کرده خطا هم تا درجه ای بوده که محکمه انتظامی او را من باب تأدیب يك مدتی از وکالت محروم کرده و همان مرور زمان جزائی که برای

جنایات قائل هستیم در قتل و جنایات ده سال و برای جنحه پنجسال و برای فلان سه سال و بعد اعاده حیثیت او میشود برای يك تخلف اداری که موجب ممنوعیت وکیل از وکالت شده است اشکال ندارد که يك مرور زمان سه سال هم قائل بشویم و بگوئیم کسی که ممنوع شد از وکالت اگر سه سال بر او گذشت و خطای دیگری نکرد یعنی دوسیه جدیدی پیدا نکرد که در دسترس وزارت عدلیه باشد (یکی از نمایندگان - در کار وکالت نیست که دوسیه پیدا کند) البته در ظرف این سه سال اگر در تحت نظر وزارتخانه نبوده ولی در تحت نظر مملکت و جامعه بوده مأمورین عمومی در تعقیب و ناظر و مراقب او بوده اند و اگر خطائی میکرد گوش او را می گرفتند باین جهت وقتی مرور زمان سه سال گذشت باید اعاده حیثیت او بشود. اما اط-لاق این ماده اینصورت را دارد که اشخاصی که از جنبه اخلاقی ممنوع شده اند بعد از گذشتن پنجسال باز هم می توانند از مورد ۸ ماده پنج استفاده کنند یعنی امتحان بدهند ما که تردیدی در معلومات آنها نداشتیم که من فصل کردیم از کار بلکه تردید ما در اخلاق آنها بود آنوقت آدمی که از حیث اخلاقی ممنوع شده بعد از پنجسال بگوئیم امتحان علمی بدهد امتحان علمی تطهیر کننده شخصی که محکوم اخلاقی شده نخواهد بود از این جهت بنده پیشنهاد کردم که قسمت اول ماده همان است که بوده است برای قسمت دوم جنبه اخلاقی فقط مرور زمان سه سال را بنده کافی دانستم برای اعاده حیثیت برای اینکه این عمل را بنده خلاف تشخیص کرده ام اگر جنحه بخواهید بگیرد پنج سال باید باشد اما يك قید هم کردم در پیشنهاد خودم که عرض میکنم مشروط بر اینکه تشخیص جنبه اخلاقی را فقط محکمه انتظامی کرده باشد ولی اگر وکیل در محاکم عمومی بجنحه و جنایت محکوم شده باشد حکم آن کلی است و جنبه اجتماعی دارد یعنی محکوم بجنحه تا يك مدتی محروم از حقوق اجتماعی است که وکالت هم یکی از حقوق اجتماعی است و از این جهت تردیدی در اینقسمت

نشود اگر بعضی از آقایان اجازه برای توضیح یا جواب در این خصوص خواسته اند عرض بکنم بنده در اصول قضائی تردیدی نکردم آنها سر جای خودش هست اگر حکم محکمه انتظامی جنبه اداری و برای تخلف اداری بود که وکیل مرتکب شده بود سه سال مرور زمان برای اعاده حیثیت او کافی است و اگر معلومات او نقص داشت امتحان میشود این نظریه بنده است که پیشنهاد کرده ام.

رئیس - آقای اورنگ مخالفید

بعضی از نمایندگان - کافی است.

اورنگ - بنده با کفایت مذاکرات مخالف هستم.

رئیس - بفرمائید.

اورنگ - عرض کنم این ماده ایست که محل ابتلاء عموم است و دو سه تا اشکال راجع باین ماده شده است هیچک از جواب اشکالات داده نشده است و جواب اشکالات مفصلی که از طرف آقای دیبا ذکر شد نه از طرف آقای مخبر نه از طرف آقای وزیر محترم عدلیه داده نشده اگر آقایان اجازه میدهند توضیحی داده شود که اجوبه آن ابرادات اقل گفته شود بعد برویم سر پیشنهادات اگر اجازه میفرمائید که عرض کنم.

بعضی از نمایندگان - بفرمائید آقا.

اورنگ - عرض کنم راجع باین ماده شش از طرف آقای مؤید احمدی مخبر محترم کمیسیون قوانین عدلیه تماماً و کاملاً موافقت اظهار شد نسبت بهمۀ جزئیات این ماده و از طرف آقای احتشام زاده کلاً و کاملاً مخالفت شد با جمیع جزئیات اینماده ایشان زاید میدانستند و بمورد آقای مؤید احمدی لارم دانستند و بمورد در وسط این له و علیه آقای دیبا اشکالاتی باین ماده داشتند سه موضوع بود که اشکال کردند نه از طرف آقای مخبر و نه در اعتراضات آقای احتشام زاده هیچکس متعرض اجوبه آقای دیبا نشدند هر چه تأمل کردم ببینم جواب آن اشکالات چه میشود من نشنیدم در آنموقع هم حضرت آقای وزیر عدلیه تشریف نداشتند بالجمله این اشکالات باقی ماند که حالا من عرض

میکنم. بنده در اصل ماده سه آن موافقت را از طرف آقای مؤید احمدی بآن کیفیت موافقم و نه آن مخالفت را از طرف آقای احتشام زاده بآن کیفیت مخالفم حد وسطی دارد حد وسط این است که اگر رعایت بعضی جزئیات در این ماده بشود کاملاً تر خواهد بود در این ماده ممنوع الوکاله از دو حال خارج نیست یا دائمی است یا موقتی یعنی يك و کیلی بحکم محکمه انتظامی ممنوع الوکاله شده است بطور ابد و دائم البته این حکم که از محکمه انتظامی صادر شده است روی مبنای صحیحی بوده والا محکمه انتظامی که حاضر نیست برای يك گناه جزئی برای يك تقصیر کم و کوچک يك کسی را ابداً محروم کرده باشد از يك حق مشروع عمومی از او يك فسادی دیده شده که رفتش بهیچ شکل مقدور نبوده جز این که آدم را الی اابد محروم کرده باشد در اینصورت در ماده ۶ این آدم که بحکم محکمه ممنوع شده است از دخالت در امور وکالت ابداً این ماده آنرا شامل نیست که بیاید و از مورد (۸) ماده پنجم استفاده کند و دو مرتبه مشغول این شغل بشود که بموجب حکم محکمه ممنوع بود از این شغل مادام الحیوة. این یکی یا فرض کنید ممنوع شده است از وکالت موقتاً بحکم محکمه برای يك امر کوچکی برای يك خلاف رویه يك قدمی برداشته برخلاف موکلتش سهو کرده با عدم لیاقت دیده شد یکی از مویبانی که سبب میشود برای حکم محکمه که این آدم محروم میشود از وکالت. درست شد. امروز این آدم در محکمه انتظامی محروم شد از دخالت در امر وکالت بطور موقت بموجب این ماده بمجردی که تصویب شد میبرد در آنجا همین آدمی که امروز محروم شده از دخالت در امر وکالت بموجب این ماده استحقاق پیدا میکند که برود دو مرتبه داخل کار وکالت شود چون این ماده مینویسد اگر من محروم از وکالت و حکم محکمه مبتنی بر امر منافی اخلاق است پنجسال باید محروم باشم اما محرومیت من بر اثر عمل منافی اخلاق نیست پس الان میآیم وارد وکالت

میشوم و چطور میشود تصدیق کرد که صبح يك آدمی بموجب حکم يك محکمه ممنوع شده است و محروم از وکالت عصر امروز نائل شده باشد با استفاده از این جزء (۸) ماده (۵) پس این جزء هم باید اصلاح شود مسئله سوم که ذیل ماده است میگوید اگر کسی محروم شد از وکالت بموجب حکم محکمه ولی حکم محکمه مبتنی عمل منافی اخلاق است این آدم باین کیفیت باید پنجسال از وکالت محروم باشد پس از پنجسال در صورتیکه از او امر منافی اخلاق مشاهده نشود دو دفعه این حیثیت وکالت بر او اعاده میشود درست شد حالا این دو عرض بنده بود يك عرض دیگر دارم در جواب آقای احتشام زاده. آقای احتشام زاده از آنطرف مطلب گرفته بودند که این آدمی که برای بدی اخلاق محکوم شود بحرمان از دخالت در امر وکالت خوبتر این است که این آدم ابدالاً محروم باشد از وکالت از ایشان استدعا میکنم که يك اصلی را رعایت بفرمایند که امور منافی اخلاق همانطور که تمام قانونگذاران دنیا و جمیع مقدسین و مقدسات عالم در امور يك حدی قائلند و برای هر عملی يك جزائی بیک کیفیت خاصی قائلند ایشان هم برای این مادر مرده وکیل که سهو یا خطا يك امر منافی اخلاق مرتکب شده همان پنجسال را که محروم شد از وکالت همانرا قانع شوند دیگر آتشش نباید زدهمانطور که ایشان قبول دارند آدم بی معلوم ممکن است يك روزی با معلوم شود همانطور هم يك آدمی که بگردد بخاطر يك امر خلاف اخلاقی از او سر زده است بسر زنش باینکه در جامعه بشش بگویند تو بد کردی باین که رفته باو بنویسند که بد اقدام کردی یکی از این حرکات ممکن است این آدم مرتدع شود باب توبه و عفو و انقضای که در عالم باین وسعت باز است برای همین قبیل از افراد و همین قبیل از اعمال است اگر نباشد فرض فرمودید در دنیا من بگروزی يك حرکتی کردم از روی بی علمی بیخردی بی دانشی که خلاف اخلاق جامعه بود و این را بیایند يك گناهی برای من فرض کنند که تا دنیا هست من آب بخورم نان بخورم آنهم بزید سرم را بکنید این

که نمیشود گذر عارف و عامی همه بردار افتد. این غوغا میشود این راهمینقدر که قانون فرض کرده است اگر حکمی صادر شد بر علیه و کیلی مبتنی بر خلاف اخلاق از این قانون نمیتواند استفاده کند الا پس از گذشت پنجسال کامل که این آدم محروم بوده از وکالت این جواب ایشان و اما اینجا آقای مؤید احمدی چیزی اظهار نکردند در جواب آقای دینا فرض کنید يك آدمی محکوم است به جنحه یا خلاف اخلاق و این پنجسال محروم است از کاری که میکرده است خوب شد بعد از پنجسال که قانون گذشت در ذیل ماده مینویسد خلاف اخلاقی از او مشاهده نشده باشد آقای دینا میفرمایند بنویسید حکمی بر علیه این آدم در عرض پنجسال مبتنی بر ارتکاب امر خلاف اخلاق صادر نشده باشد بنده عرض میکنم که نه این را حضرت آقای دینا موافقت بفرمائید وقتی يك آدم در محکمه جنحه محکوم شد و پنجسال دیگر نرفت بمحکمه جنحه همین نرفتن دلیل بر این است امری از این آدم در ظرف این مدت مشاهده نشده و این آدم امر خلاف اخلاق مرتکب نشده است.

وزیر عدلیه - بنده خیال نمیکنم این ماده انقدر مورد بحث و نظر واقع شود زیرا که خیلی مشکل نیست فقط از این مذاکرات چیزی که بیشتر قابل توجه است بنظر بنده آن اشکالی است که آقای نقابت کردند که وقتی محرومیت بواسطه سوء اخلاق باشد دیگر استفاده از آن ماده قبل یعنی او را امتحان کنند از حیث معلومات این دیگر معنی ندارد اینجا محتاج است بتوضیح که عرض کنم آن اینست اشخاصی که صلاحیتشان خواسته میشود یا اینکه شکایت در اینجا شده است از بعضی وکلاء که بمحکمه انتظامی رفته اند و ممنوع الوکاله شده اند بمحکمه انتظامی اتهام حیثیات و جهات موجبیه رد او نظر بکرده است چه بسا هست که همینقدر که دیده است سوء اخلاقی از او ناشی شده است بهمان لحاظ او را ممنوع الوکاله کرده است و وارد نشده است بمسئله معلومات

هم دارد یا نه و این است که میگویند نتیجه تابع اخس مقدمتین است همینطور اگر دید معلومات ندارد سلب صلاحیت را از او کرده بدون اینکه نظر کرده باشد که اخلاقش خوب بوده یا نه. بلی چیزی که هست اگر همچو شخصی سابقاً يك دبلم معلوماتی داشته است از يك مدرسه بیرون آمده است و سند و مدرکی در دست دارد راست است آنجا دیگر امتحان و اختیار از معلومات معنی ندارد ولی غالب اشخاصیکه ممنوع الوکاله شده اند از این قبیل نبوده اند اشخاصی هستند که مدارک کافی برای معلوماتشان نبوده است در امتحان معلوم میشود معلومات دارند یا ندارند پس يك چیز مضری نیست این بطور اجمال و در قسمت های دیگر بنده تمیخواهم زیاد توضیح بدهم چون محتاج نیست اما اینکه می فرمائید اگر کسی که سوء اخلاق او محرز باشد و تصدیق شده است در محکمه بکلی محروم باشد این هم بر خلاف عدالت است هم بر خلاف نظر جمیع علمای حقوق جزائی است برای اینکه تمام این مجازاتها همه من باب تأدیب و ردع و تنبیه کردن اشخاص است نه اینکه از باب انتقام باشد و امید را هم نباید همیشه از اشخاص بد دور کرد همیشه آن اشخاص بدکار باید امیدوار باشند که اگر حسن ظاهر داشته باشند معنای آنکه خلاف از او مشاهده نشده باشد همان حسن ظاهر است و در خیلی از قوانین ممالک هست همان ملکه عدالت که آقایان فقها در خیلی از جاها میگویند ملاکش را حسن ظاهر میگیرند در قوانین که خیلی نوشته میشود متجاهر بفسق نباشد لازم نیست در يك محکمه اثبات شود همینقدر که متجاهر بفسق نیست بهمان اکتفا می شود وقتی مشاهده نشد بهمان اکتفا میشود.

مخبر - بنده يك توضیح مختصری میخواستم بدهم و آقای اورنگ را متوجه کنم و آن اینست که خواهش میکنم وقتی صحبت میشود قدری دقت بفرمایند اینجا سه مسئله گفتند و جواب هر سه را بنده دادم اولاً فرمودند برای اشخاصی که محروم شده اند از وکالت ثابتاً نمیتوانند

وکالت کنند من عرض کردم اگر جهت علمی بوده است و معلومات کافی نداشته دیپلم هم نداشته در سه دوسپه دیده اند دیده اند هیچ معلومات نداشته است حالا آمده است میگوید معلومات دارم امتحان می کنند از مورد هشت ماده استفاده میکند اگر دارای معلومات شد بهش اجازه میدهند اگر نشد نمیدهند و يك قسم هم این بود که از جهت اخلاقی اگر محروم شد اگر جنایتی کرد آدمی کشت ده سال که گذشت دیگر نمیشود تعقیب کرد اگر جنحه مهم مرتکب شد پنج سال که گذشت دیگر نمیشود تعقیب کرد این آدم از جهت اخلاقی محروم شده است از وکالت پنج سال هم گذشته است از او چیز بدی مشاهده نشده است چه عیب دارد که امروز این مرور زمان او را بگیرد و بیاید و وارد شود اینقسمت را خود حضرت عالی که موافقت دارید در قسمت مشاهده هم که عرض کردم بعلاوه این بحث در لفظ است و عقیده ام اینست که همانطور که آقایان فرمودند مذاکرات را کافی کنیم و پیشنهادات قرائت شود.

رئیس - آقای عراقی موافقت؟

عراقی - عرضی ندارم

جمعی از نمایندگان - کافی است مذاکرات

رئیس - اگر کافی است پیشنهادها قرائت شود.

پیشنهاد آقای نقابت

پیشنهاد مینماید:

اشخاصی که بحکم محکمه انتظامی ممنوع الوکاله شده اند میتوانند از مورد هشت ماده پنج استفاده نمایند مشروط بر این که جهت ممنوعیت حیثیت اخلاقی نباشد. هرگاه موجب حکم جهت اخلاقی باشد که فقط در محکمه انتظامی مشخص گردیده بعد از سه سال اعاده حیثیت او خواهد شد.

رئیس - ماده هفتم قرائت میشود.

ماده ۷ - باشخاصی که بخواهند برای اقرباء نسبی یا سببی خود تا درجه دوم از طبقه سوم وکالت نمایند ممکن

است در هر سال سه نوبت جواز وکالت اتفاقی داده شود.
رئیس - آقای دیبا.

طباطبائی دیبا - این ماده ناظر است بوکالت اتفاقی که ماده چهارم بآن اشاره میکند بنده آنجا هم عرض کردم وکالت اتفاقی حقیقتاً وکالت نیست بلکه ممکن است کسانی طرف اطمینان يك اشخاصی باشند و میخواهند آنها را وکیل کنند این است که اینجا پیش بینی شده است که تا چه مرتبه میشود همچو آدمی را وکیل کرد در این صورت این شرط که از اقربای سببی یا نسبی باشد بعقیده بنده جهت ندارد ممکن است يك شخصی قوم و خویشی هم با من ندارد معاً که هم دارم میخواهم بکمرتبه با وکالت بدهم جهت اینکه شرط کنیم باهم قوم و خویش باشند بنده هر چه فکر کردم جهتش را پیدا نکردم.

وزیر عدلیه - اینجا اگر مطلقاً اجازه داده شود که هر کس دارای يك معلوماتی است و هر کس اطمینان از کسی دارد کار وکالتی باو بدهد تنظیم کارها هم میخورد چون عضو کانون که نخواهد بود دارای مسئولیت هم نیست و هرج و مرج است و منافی با نظر دولت است و کار وکالت باید تحت يك مقررات و قوانین و نظاماتی باشد که آنها هم در واقع مسئولیت داشته باشند وکیل اتفاقی هیچ مسئولیت ندارد و چون آن قوم و خویش یا هر کس که وکالت باو بدهد اطمینان دارد باو و بدو خویش را هم البته خودش بمعده گرفته است چون خودش وکالت باو داده است پس این را نباید تمسیم داد و باید متکی کرد بمورد لزوم همان مواردی که یکی از اقربای او وکالت بکند اگر همچو کسی خواست بتواند وکالت بدهد.

رئیس - آقای احتشامزاده

احتشامزاده - ظاهر عبارت این ماده اینطور حاکمی است که هر کس بخواهد برای اقرباء خود وکالت کند باو اجازه داده میشود و بعنوان وکالت اتفاقی در صورتیکه منظور این نبوده که هر کس بتواند بدون هیچ قبیدی برای اقرباء خود وکالت اتفاقی کند بلکه شرایط علمی هم باید در

آن شخص موجود باشد و بعقیده بنده برای اینکه ظاهراً هم يك اختلافی بین ماده (۷) و ماده (۴) نباشد مقتضی است که عبارت اصلاح شود باین ترتیب که نوشته شود به (اشخاصیکه با رعایت ماده (۴) بخواهند برای اقرباء نسبی یا سببی خود) برای اینکه مجبور باشند این قبیل اشخاص حتماً دارای يك معلوماتی هم باشند و لیاقت انجام وکالت را داشته باشند که بتوانند برای اقوام خودشان وکالت کنند والا صرف اینکه يك کسی بخواهد برای قوم خویش خود وکالت کند این کافی نیست که باو اجازه وکالت اتفاقی داده شود این است که گمان میکنم خوب است جمله با رعایت ماده (۴) اینجا اضافه شود مطلب دیگر این است که در قسمت اقربای نسبی یا سببی محدود کرده است تا درجه دوم از طبقه سوم قرابت نسبی و سببی درجانی دارد اما طبقاتش را بنده نفهمیدم از طبقه سوم مقصود چه چیز است گمان میکنم همان قسمت درجه بندی در قرابت کافی است که يك کسی بتواند برای اقرباء خودش تا درجه دوم امم از اینکه نسبی باشد یا سببی وکالت کند دیگر طبقه بندی را بنده نفهمیدم معنایش چیست.

وزیر عدلیه - بهیچوجه مورد شبهه واقع نمیشود و تعجب میکنم از آقای احتشامزاده که چرا اشتباه میکنند در آن ماده چهارم تصریح شده است که وکیل اتفاقی همچو کسی است حالا در اینجا میگوید وکالت اتفاقی برای کسی است که بخواهد برای اقربای نسبی یا سببی خود وکالت کند این حکم جواز دادن وکالت اسبب که در این مورد داده شود نه اینکه باید فاقد هر معلوماتی باشد هیچ اختلافی ندارد البته در زمینه ماده (۴) است و تصور نمیکند اشکال داشته باشد شرط وکالت را باید گفت بطور اطلاق است و کسیکه خارج از آن شرایط باشد بهیچوجه نمیتواند وکالت کند نه برای اقرباء نه غیر اقرباء این ماده در واقع میگوید که در مورد ماده (۴) جواز اینطور داده میشود سالی سه مرتبه آنها هم برای اقرباء و راجع بمسئله طبقه آنها هم رجوع کنید بقانون مدنی باب قرابت در آنجا ذکر

شده است.

رئیس - پیشنهادی از آقای مجد ضیائی رسیده است: پیشنهاد مینماید ماده هفت اینطور اصلاح شود باشخاصی که بخواهند برای اقرباء نسبی یا سببی خود تا درجه دوم از طبقه سوم وکالت نمایند ممکن است در هر سال سه نوبت در هر محکمه که دعوی مطرح شود جواز وکالت اتفاقی از آن محکمه داده شود.

رئیس - ماده هشتم قرائت میشود.

ماده ۸ - باشخاص ذیل اجازه وکالت رسمی یا محدود داده نمیشود.

۱ - اتباع خارجه

۲ - قضات و مستخدمین دولتی و بلدی و مملکتی در حین اشتغال بخدمت باستثناء استادان و دانشیاران دانشکده حقوق

۳ - کسانی که سن آنها کمتر از ۲۵ سال است

۴ - محکومین بانفصال ابد از خدمات دولتی

۵ - اشخاصیکه مرتکب اعمالی شوند که منافی باشنود وکالت است.

۶ - اشخاص مشهور بفساد اخلاق و متجاهر باستعمال مسکر وافیون و اعمال منافی عفت

۷ - اشخاصیکه تحت ولایت باقیمومیت هستند

۸ - محکومین بجنایت مطلقاً و محکومین بجنحه در صورتیکه محکمه محرومیت از حقوق اجتماعی یا از شغل وکالت را در حکم قید کرده باشد

۹ - کسانی که با اتهام ارتکاب جنایت باجنحه که بموجب قانون مستلزم محرومیت از حقوق اجتماعی است تحت محاکمه هستند

رئیس - آقای دیبا

طباطبائی دیبا - اولاد ماده پنج سابقاً اصلاح شد استادان و دانشیاران حقوق در دانشکده حقوق چون در دانشکده حقوق ممکن است دانشیارانی باشند که دروسی تدریس کنند که مربوط

بحقوق وکالت نیست در کمیسیون هم مذاکره شد و آقای وزیر عدلیه هم قبول فرمودند اینجا هم باید اصلاح شود این يك عرض بنده بود البته اصلاح عبارتی است یکی هم در قسمت (۵) و (۶) بنده اعتراض داشتم که میخواستم به عرض برسانم اما در قسمت پنج اشخاصی که مرتکب اعمالی میشوند منافی با شئون وکالت بنده عقیده ام این است که در قانون نباید چیزهای مجمل و مبهم را ذکر کرد که بعد هم برای محاکم اسباب زحمت شود هم برای اشخاص اینجا شئون وکالت معلوم نیست چه چیز است محکمه میخواهد حکم بدهد یا فرض بفرمائید اداره احصائیه میخواهد يك شخصی را جواز بدهد یا ندهد این مرتکب اعمالی شده است این منافی با شئون وکالت هست یا نیست این شئون وکالت مجمل و مبهم است و نباید این قبیل چیزها در قانون ذکر شود این هم يك عقیده بنده بود که اگر ممکن میشد اینجا يك تصریحاتی میشد که دیگر اسباب زحمت نمیشد هم برای وزارت عدلیه و هم برای مردم بهتر بود در قسمت اشخاص مشهور بفساد اخلاق و متجاهر با استعمال مسکر و افیون و اعمال منافی عفت این شرط را هم ما در قانون استخدام گذاشتیم بتصویب مجلس رسیده ولی حقیقه تا يك درجه این شرط شوخی شده است در مستخدم شرط است که عادی با استعمال مسکرات و اینها نباشد ولی با وجود این می بینید که خیلی ها عادی هستند و خود اداره مربوطه آنها هم مسبوق است ولی خیلی هم بهش احترام میگذارند این بود که بنده کلیه میخواستم درین قانون تذکر بدهم البته وزارت عدلیه در این باب دقت خواهند فرمود که اشخاصی که عادت دارند چه بافیون و چه بمسکرات خاصه در اینموقع مداخله در امور عامه از جمله امر وکالت نکنند فرض کنید این وکیل عدلیه عادی بافیون است این اساساً نمی تواند برود حقوق دیگری را حفظ کند در اینصورت باید يك قدری دقت کرد که این شرط که اینجا می نویسم حقیقه عملی شود یکی هم متجاهر اینجا بنده عقیده ام این است که معنی ندارد

چون این شخص که ممنوع است و متجاهر بافیون و مسکرات این از جهت تجاهر نیست بلکه از نظر این است که این آدم اصلاً لایق نیست شخصی که عادی با استعمال مسکرات باشد یا بافیون معتاد باشد این اصلاً نمیتواند وکالت کند این است که این تجاهر اینجا فایده ندارد یا يك شخصی که چنان الکلی است که نمیتواند از جایش حرکت کند این نمیتواند برود وکالت کند و وقت محکمه میگردد و بکس دیگر هم نمیتواند شخص وکالت بدهد یا اینکه عادی با استعمال افیون است اینجا دیگر تجاهر و عدم تجاهر را نباید شرط کرد اگر این شخص عادی با استعمال افیون و مسکر است نمیتواند از عهده برآید نباید باو وکالت داد یکی هم اینجا بنده عقیده ام این است که مواد مخدره کلیه اینطور است منحصر بافیون نیست و اگر کسی عادی بسایر مواد مخدره باشد باز باید ممنوع الوکاله باشد

مخبر - در قسمت اول که فرمودید چون در ماده سابق اصلاح شد البته بنده هم موافقم که اینجا هم اصلاح شود چون در آنجا بود که معالین و استادان و دانشیاران مدرسه حقوق و صحبت شد که ممکن است آنجا معلم فرانسه باشد یا معلم انگلیسی باشد حقوق نداند این بود که آن ماده را اصلاح کردیم باین شکل که اشخاصی که از دانشکده های حقوق خارجه یا داخله دارای شهادت نامه باشند یا اشخاصی که علم حقوق در مدرسه تدریس میکنند البته اینجا هم عبارت را پس و پیش میکنیم درست میشود و عبارت می شود باستثناء استادان و دانشیاران حقوق در دانشکده آنوقت رفع این اشتباه که فرمودید می شود اما قسمت فقره (۶) که فرمودید اینجا عرض دولت این نبوده است که يك کسی که مبتلابيك عادبانی هست از وکالت محروم کند عرض تجاهر است اگر کسی استعمال مسکر یا افیون کند او حق وکالت ندارد. چرا؟ چون در قانون مجازات عمومی نوشته شده کسی که متجاهراً استعمال بکند برای او جرم و حبس قائل شده پس بکنفر وکیل نباید بر خلاف مقررات و قوانین ملکی اقدامی بکند و مرتکب

خلاف شود از این جهت قصد وزارت عدلیه از این قانون این بوده که متجاهراً استعمال افیون و مسکر ننماید و عبارت هم کافی است والا آن فرمایشی که آقا میفرمایند ما آرزو مندیم اشخاص مملکت هیچک معناد با استعمال افیون و مسکرات نباشند ولی عملی نیست

رئیس - آقای احتشام زاده

احتشام زاده - بنده لازم می دانم قبلاً جوابی از اعتراض مقدر عرض کنم بنده و حضرت آقای دیبا که خودمان عضو کمیسیون عدلیه هستیم چرا در اینجا صحبت میکنیم و در کمیسیون توضیحات نمیخواهیم دلیلش این است که شور اول که لایحه در مجلس بحث میشود باید دلیل له و علیه قضیه گفته شود تذکر داده شود که ذهن آقایان نمایندگان محترم متوجه شود والا البته در شور ثانی هم بنده هم آقای دیبا رعایت این مطلب را خواهیم کرد که حق الامکانات صحبت را بگذاریم برای سایر آقایان در ماده ۶ حق اعاده حیثیت برای اشخاصی که محکوم میشوند بموجب حکم محکمه قائل شده اگر اشخاصی که ممنوع شده اند جهت ممنوعیتشان اخلاقی باشد می توانند بعد از پنج سال تقاضای جواز وکالت کنند و باید رسیدگی شود به لیاقتشان و ممکن است جواز وکالت بایشان داده شود در این ماده ۸ یکی دوسه فقره است که بنظر بنده لازم است در مورد آنها هم رعایت اعاده حیثیت بشود یکی فقره چهارم است محکومین بانفصال ابد از خدمات دولتی البته نظر این است کسی صلاحیتش برای خدمت دولتی تردید شده است و بانفصال از خدمت دولتی محکوم گردیده او نباید وکالت کند بهمان دلایلی که آقایان موافقین در ماده ۶ ذکر کرده اند برای اعاده حیثیت در مورد کسی که ممنوع الوکاله میشود و میتواند دوباره اجازه وکالت بگیرد بهمان دلیل هم بنده عرض میکنم کسی که از خدمت دولت بمنوع شد در صورتیکه واجد شرایط باشد مانع نیست که بعد از گذشتن مدتی بتواند دوباره اجازه وکالت بگیرد همچنین در قسمت ۸ راجع به

محکومین جزائی عمومی آنها هم باید مشمول يك اعاده حیثیتی طبق اصول قضائی گردند و در مورد آنها هم اعاده حیثیت باید رعایت گردد تا بتوانند از این حق خودشان استفاده نمایند. این حقی است که خود آقایان موافقین قائل شده اند والا بعقیده بنده هم در ماده ۶ و هم در این فقرات هیچوقت بيك آدمی که محکومیت جزائی پیدا کرد مقتضی نیست اجازه وکالت داده شود ولی چون آقایان معتقدند که اعاده حیثیت یکی از اصول قضائی است و باید رعایت گردد پس بعقیده بنده باید در این دو مورد همین اصل رعایت شود

رئیس - آقای اعتبار

اعتبار - بنده مخالفم

رئیس - آقای وزیر فرمایشی دارید

وزیر عدلیه - در قسمتی که آقای دیبا بیان کردند راجع بقسمت «۵» اشخاصی که مرتکب اعمالی شوند که منافی با شئون وکالت است یکی هم در قسمت ۶ راست است که در اینجا مراتب شرح داده نشده است تا معلوم شود اعمالی که منافی با شئون وکالت است چیست و از چه قرار است ولی تقریباً از شدت وضوح چندان محتاج بذکر نبوده علت آنها این است که وکالت در عدلیه در واقع يك نوع عملی است که لازمه اش این است شخص وکیل مورد اعتماد و اطمینان کامل باشد چرا؟ برای اینکه از طرف دولت معرفی میشود بمردم بر این که این شخصی است که لایق است و شما می توانید امور حقوقی و اسرار خانوادگی خودتان را باو بسپارید و او مدافع شما خواهد بود و حقوق شمارا مدافعه و حمایت خواهد نمود و حق شمارا از پیش خواهد برد همچو شخصی باید پالکویا کبزه باشد در انظار مردم اصولاً اعمال برود قسم است يك قسم اعمالی است که منتهی میشود به مجازات اداری با عمومی که تکلیفش معلوم است ولی يك اعمالی است که اینچنین نیست و رویه گرفته می توان گفت اعمالی است که فباعل آن گیر نمی افتد بمباراة آخری ولی منافی شرافت و حیثیت

و اخلاق است این همان مفهوم معنای اتقوان مواضع التهم است اعمالی کرده گیر نیفتاده دلایلی که محکمه او را محکوم کند یا بمجازات اداری برسد در دست نیست ولی میدانیم که يك اعمالی هم میکند از اعمالش هم معلوم است مثلاً يك دونسگی هائی و يك اعمال نفوذ هائی به نفع موکل خودش و بر علیه طرف مقابل میکند که از صراط مستقیم کار خارج است و در حقیقت منافی باشون وکالت است. این ها يك چیز هائی است که مفهوم عرفی شان تقریباً خوب است و زود فهمیده میشود محتاج بتوضیح نیست و در همه قوانین هم این طور مواد نیست اما مسئله تجاهر که آقای دببا فرمودند خوب است کسی که استعمال مسکر یا افیون میکند مطلقاً محروم باشد اولاً دولت و مامورین دولتی موظف و مکلف نیستند که بر اسرار مردم و از مخفیات آنها استطلاع کنند و چیزی که مضر است بحال جامعه همان تجاهر است که اسباب سرایت است باین لحاظ همیشه در قوانین تجاهر شرط میشود والا هر کسی بین خود و وجدانش یا در چهار دیواری منزل خودش هر کاری کرده کرده است اما قسمت هائی که آقای احتشام زاده بیان کردند مسئله اعاده حیثیت یکی مسئله انفصال ابد است انفصال ابدطوری است که هنوز در محاکم تکلیفش معین نشده و طرف راجعی گرفته نشده که آیا محکومین بانفصال ابد دارای اعاده حیثیت خواهند بود یا نه بعضی از مواد جزائی بطور اطلاق میگوید که در موارد جنحه ۵ سال و در موارد جنایت ده سال اعاده حیثیت حاصل میشود و در صورتیکه نظیر آن مشاهده نشود اثر جرم ساقط میشود یعنی اگر تعقیب نشده باشد بعد از این مدت دیگر از بین میرود و اگر هم مجازات شده باشد اعاده حیثیت حاصل میشود ولی راجع بانفصال ابد در واقع يك تعارضی است در قوانین زیرا این مجازات بطوریکه اسم خودش معین میکند انفصال ابد این دیگر نمی تواند موقت باشد یعنی بعضی ها بطور تفسیر میکنند چیزی که مصرح به ابدیت است دیگر

نمی توان این صفت را از او برداشت ولی بعضی دیگر بر خلاف این عقیده دارند و می گویند همینطور که تمام مجازات ها اعاده حیثیت دارد این هم که يك معازاتی است خواهد داشت بهر حال در جای خودش در مورد قوانین جزائی این قسمت ها را اصلاح خواهیم کرد. اما اینکه اشخاصی که محکوم بجنحه و جنایت میشوند نه اینستکه بعد از اعاده حیثیت نتوانند وکالت کنند ذکرش محتاج نیست در اینجا چون سبب منع از وکالت يك امر قانونی بوده یعنی يك حکم محکمه جزا او را منع کرده از کار وقتی آثار آن حکم مرتفع شد باز بحکم قانون اعاده حیثیت شده و معنی اعاده حیثیت هم همین است که مثل روز اول بشود پس از تمام حقوق بهره مند خواهد شد و تصریح آن زاید است. چون ما در هر ماده که می گذرانیم اگر بخواهیم مواد دیگر را هم تکرار کنیم این نمیشود. و هر کدام در جای خودش صحیح است. (صحیح است)

رئیس - آقای اعتبار

اعتبار - بنده اجازه میخواستم که يك توضیحی از

آقای وزیر عدلیه بخوام.

رئیس - بفرمائید.

اعتبار - چون شورا اول بود بنده خواستم يك توضیحی از آقای وزیر عدلیه سؤال کرده باشم. در این قسمت که نوشته «اتباع خارجه نمی توانند وکالت کنند» این صحیح است ولی اگر متداعیین از اتباع خارجه باشند و یکی از آنها خواست برای دفاع از حقوق خودش بکنفری که سابقه دارد بوضعیت او و اتباع خارجه هم هست انتخاب کند برای يك محاکمه شخصی خوب این چه مانعی دارد بمعینه بنده باید این حق و آزادی را داد. يك قسمت دیگر این است که می گویند باشخاصی که سن آنها کمتر از ۲۵ سال نباشد اجازه وکالت داده میشود و حال آنکه ما از آنطرف لیسانسیه های حقوق را اجازه میدهم که میتوانند از جواز وکالت استفاده کنند و قنیه دوره تحصیلات بکلیسالیسیه حقوقی برای پنجم این پانزده سال باید تحصیل کنند

شش سال ابتدائی شش سال متوسطه سه سال دوره حقوق. اگر سن ورودیه تحصیلش را هفت سال بگیریم این شخص در سن ۲۲ سالگی دوره تحصیلاتش تمام میشود در صورتیکه ما داریم محصلینی که در سن ۱۸ و ۱۹ موفق شده اند این دوره را طی کنند و اشخاصی که این دوره را طی کرده اند البته باید استفاده کنند زیرا با استعداد فوق العاده بوده که توانسته اند در سن ۲۰ سالگی فرضاً این دوره را طی کنند پس اصلاحه موجبی دارد که ما مقید کنیم سال را که از ۲۵ سال کمتر نباشد بنده بالا بردن سن را باین حد قائل نیستم و همچو نیست که موجب معلومات یا لیاقت باشد. زیرا اشخاصیکه سنشان کمتر است خیلی بیشتر از کسانی که سنشان زیاد تر است می توانند کار کنند و به علاوه وقتی که از مدرسه بیرون می آیند يك کاری باید داشته باشند و بالاخره دوره خدمت نظام وظیفه را هم که انجام دادند بعد چکار کنند؟ بنظر بنده اینجا کافی است بنویسیم هر کس که موفق باخذ لیسانس گردید و وقتی لیسانسیه شد جواز وکالت بآنها داده شود. یکی هم محکومین بانفصال ابد از خدمات دولت بنده حالا قانون استخدام را نگاه می کردم طبق ماده ۳۷ روی يك تخلفات اداری در صورتیکه تکرار بشود يك مستخدمی را میتوان از خدمات دولتی محروم کنند همان طور که آقای احتشام زاده فرمودند وقتی که ما اعاده حیثیت را برای يك اشخاصی که در محکمه جنحه یا جنایت محکوم شده اند بعد از سه سال یا پنج سال باده سال قائل میشویم و معتقدیم که بعد از این مدت اعاده حیثیت این اشخاص خواهد شد و دارای همان اعتبارات اولیه میشوند دیگر هیچ موجبی ندارد که برای يك مستخدمی که در اثر تخلفات اداری برای همیشه محروم و منفصل از خدمات دولتی شده آنوقت خدمات آزاد را هم از او بگیریم در صورتیکه این شدیدتر از آن مورد اولی نیست. در هر حال باید فرقی گذاشت بین خدمات دولتی و خدمات آزاد ملی. اگر مستخدمی بعد از این که منفصل شد واقعاً

دارای قریحه و ذوق شد و توانست وکیل خوبی بشود و تنبیهی که دیده و مجازاتی که کشیده و يك دوره عمر و خدمتش را از دست داده در اینجا بنظر بنده باید موافقت کرد که این شخص اگر چنانچه توانست امتحان بدهد یا دو سه سال عمل را گذراند و امتحان داد بتواند شغل آزاد را انجام بدهد و باو جواز بدهند. این اشکالی ندارد باید بعد از سه سال اعاده حیثیت او بشود.

وزیر عدلیه -

در قسمت اخیر جواب عرض کردم راجع به محکومیت بانفصال ابد از خدمات دولتی هر فکری که نسبت به اعاده حیثیت مستخدمین خواهد شد نسبت به وکلاء هم همان حال را دارد و فرقی نمیکند زیرا همان علتی که موجب حکم انفصال ابد از خدمات دولتی شده همان علت هم موجب مجرومیت و ممنوعیت از وکالت خواهد بود پس در نتیجه فرقی ندارد در فلسفه مطلب. البته برای اینها چنانچه ذکر شد يك فکری خواهد شد. اما قسمت اتباع خارجه بنده از اشخاصی هستم که معتقدم بشر در همه چیز باید با هم مساوات داشته باشد ولی متأسفانه مالك خارجه و دول دیگر این کار را نکرده اند و خاصه حق وکالت در هیچ ملکیتی بانتابع خارجه نداده اند پس ما هم نمی توانیم بدهیم. (مذاکرات کافی است)

رئیس - پیشنهادات قرائت میشود.

پیشنهاد آقای نقیاتی

پیشنهاد ذیل را در ماده ۸ تقدیم میدارد.
 (۱) شق ۵ از ماده ۸ حذف شود. (۲) شق ۸ بصورت ذیل اصلاح شود: محکومین به جنایت مطلقاً و محکومین به جنحه هائی که قانوناً موجب مجرومیت از بعضی یا کل حقوق اجتماعی است.

پیشنهاد آقای دکتر طاهری

پیشنهاد میشود فقره ۶ از ماده ۸ این طور نوشته شود
 ۶ - اشخاص مشهور بفساد اخلاقی و بساقی عبارت حذف شود.
 رئیس - ماده نهم

ماده ۹ - اجازه وکالت محدود دارای درجات ذیل است
 ۱) وکالت در محاکم صلح و بدایت و استیناف.
 ۲) وکالت در محاکم صلح و بدایت
 ۳) وکالت در محاکم صلح و محققین ثبت.
 ۴) وکالت در صلح نواحی و نزد مأمورین صلح.
 تبصره - وزارت عدلیه میتواند وکیل محدود را محدود
 بحوزه معین نماید.

رئیس - آقای احتشام زاده

احتشام زاده - بنده در مورد درجه يك و دو يك توضیحی
 از آقای وزیر عدلیه می خواهم چون در محاکم استیناف يك
 وقت است من باب مرحله استینافی محاکمه میشود ولی اخیراً
 برای محاکم استیناف حق رسیدگی تمیزی قائل شده اند
 چون دعاری تمیزی مربوط به محاکم صلح در استیناف
 رسیدگی میشود همان طور که مرجع استینافی احکام صلح
 هم محاکم بدایت است. این جمله که نوشته شده است
 خواستم بدانم مشمول این مورد هست یا نه؟ اگر تمیز يك
 دعوائی در محکمه استیناف واقع شد وکیل می تواند در مرحله
 استینافی مرحله تمیزی را هم وکالت کند یا خیر. و در مورد دوم
 همینطور می نویسد: «وکالت در محاکم صلح و بدایت محکمه
 بدایت يك وقتی بیدک امری بدایت رسیدگی می کند و بکوقت
 استباقاً (در مورد استیناف احکام محاکم صلح) آیا در موردی که
 محکمه بدایت استینافاً بدعوائی رسیدگی میکند این وکیل
 حق وکالت دارد یا خیر. خوب بود آقای وزیر عدلیه در این
 در قسمت توضیح بفرمایند تا مطلب معلوم شود.

وزیر عدلیه - تصور میکنم در کمیسیون هم این مطلب
 مذاکره شد و اگر با آقای احتشام زاده دیر آمدند غالباً هم دیر
 میآیند از این جهت نشنیدند حالا ایراد میکنند. مراد از
 عبارت این نیست که وکالت بدایتی و استینافی بکنند عبارت
 نوشته شده است که وکالت در محاکم صلح و بدایت و در محاکم
 استیناف. محاکمه هر چه می خواهد باشد. بدایتی میخواهد
 باشد یا استینافی استینافی می خواهد باشد یا تمیزی فرق نمیکند
رئیس - آقای دکتر جوان

دکتر جوان - ماه ۹ راجع به طبقه بندی و درجه بندی
 وکالت است. بنظر بنده ممکن است با مختصر اصلاحی مطلب
 روشن گردد. اساساً موضوع تقسیم وکالت است از جهت رسمی و
 محدود و اتفاقی این ماده ۹ درجانی معین کرده برای وکلای
 محدود. خارج از این ماده ۹ که ما مراجعه و ملاحظه
 میکنیم يك ماده می بینیم که راجع به وکیل رسمی است و می
 گوید که وکیل رسمی کسی است که میتواند در محاکم صلح و
 بدایت و استیناف و تمیز وکالت کند و حق وکالت دارد در
 تمام مراحل یعنی فقط تفاوتی که وکیل رسمی با وکالت محدود
 درجه يك دارد در قسمت مرحله تمیزی است. ماده ۹ تقسیم
 کرده وکلاء را به چند درجه که درجه اولش می نویسد وکالت
 در محاکم صلح و بدایت و استیناف. آنوقت درجه دوم میشود
 صلح و بدایت. ولی تفاوتی که بین وکیل درجه اول محدود
 با وکیل درجه دوم محدود است همان اندازه است که بین
 وکیل درجه اول محدود با وکیل رسمی است. از این جهت
 علت ندارد که ما بیاییم کلمه محدود را بگذاریم اهمیت
 اشخاصی را پنج درجه قرار دهیم که تا اندازه از اسمش هم
 ناراضی خواهند داشت. خواهند گفت من که حق وکالت در
 محکمه صلح و بدایت و استیناف دارم تفاوتی با آنکه حق تمیز
 هم دارد چیست که اسم او را وکیل رسمی میگذارید و مرا
 وکیل محدود. و دیگری را وکیل اتفاقی. همان درجانی که
 برای وکلای محدود هست آنها هم دارند آنها هم محرومیت
 دارند. از این جهت بنده با این تقسیمی که در این جا شده
 مخالفت دارم و پیشنهاد کرده ام کلمه محدود و رسمی اساساً
 حذف شود آنوقت مواد ۱ و ۲ و ۳ تا ماده ۹ با هم مخلوط
 شود و نوشته شود وکالت در عدلیه دارای درجات ذیل است
 همان درجانی که در اینجا نوشته شده است. باین ترتیب
 ۱ - وکالت در محاکم صلح و بدایت و استیناف و تمیز
 یا وکالت در تمام مراحل.
 ۲ - وکالت برای محاکم صلح و بدایت و استیناف که
 همان وکالت استینافی و وکالت در مراحل بدوی و استینافی باشد
 ۳ - وکالت در مراحل صلح و بدایت که مراحل بدوی
 باشد. همچنین مراحل بدوی و اگر این اصلاح بشود

اشخاص ممکن است همان وضعیت خودشان باقی باشند منتهی
 عبارتش این طور نوشته شود که وزارت عدلیه میتواند وکیل
 درجه ۲ و ۳ و ۴ و ۵ را محدود بحوزه های معینی نماید. و این
 عراضی که بنده عرض کردم شاید با وضعیت که این لایحه
 پیشنهادی در روز اول داشت تفاوت زیاد پیدا میکرد ولی
 بعد که آقای وزیر محترم عدلیه موافقت کردند و ماده باین
 ترتیب نوشته شد و وکیل رسمی و محدود و مسئله تعیین
 حوزه ها باین صورت درآمد و عمل وکالت در حوزه هارا بکلی
 آزاد گذاشت برای تمام وکلای باین ترتیبی که ملاحظه میفرمائید
 نوشته شد از این جهت این عراض بنده تفاوت زیادی با ماده ندارد
 بلکه اصلاحی است که بهتر میکند و پیشنهادی بنده در این
 زمینه تهیه کرده ام که تقدیم خواهم نمود.

وزیر عدلیه - در کمیسیون ملاحظه میشود البته هر طور
 که مطابق صلاح بهتر باشد قبول میشود چون در معنی
 تفاوت پیدا نخواهد کرد.

رئیس پیشنهادی از آقای حمزه تاش رسیده قرائت
 می شود.

پیشنهاد آقای حمزه تاش

بنده پیشنهاد میکنم در شق سوم ماده ۹ به این طریق
 اصلاح عبارتی بشود (وکالت در محاکم صلح و نزد
 محققین ثبت)

پیشنهاد آقای دکتر جوان:

بنده پیشنهاد میکنم که ماده ۹ با مواد ۱ و ۲ و
 ۳ مخلوط شده و به شرح ذیل در ضمن يك ماده
 اصلاح شود:

وکالت در عدلیه دارای درجات ذیل است:

۱ - وکالت در محاکم صلح و بدایت و استیناف و تمیز
 یا (وکالت در تمام مراحل)

۲ - وکالت در محاکم صلح و بدایت و استیناف یا (وکالت
 در مراحل بدوی و استینافی)

۳ - وکالت در محاکم صلح و بدایت یا وکالت در
 مرحله بدوی.

۴ - وکالت در محاکم صلح و محققین ثبت.
 ۵ - وکالت در صلح نواحی و نزد مأمورین صلح.
تبصره - وزارت عدلیه میتواند وکالت وکلای درجه
 ۲ و ۳ و ۴ و ۵ را محدود بحوزه معین نماید.
پیشنهاد آقای وثوق.

بنده پیشنهاد می کنم تبصره ماده ۹ از ماده
 حذف شود.

پیشنهاد آقای دکتر طاهری.

پیشنهاد میشود تبصره حذف شود.

رئیس - ماده ده قرائت میشود

ماده ۱۰ - وزارت عدلیه میتواند اشخاص ذیل بدو
 اجازه نامه وکالت رسمی بدهد.

۱ - اشخاصی که سابقاً صلاحیت آنها را محکمه
 انتظامی برای وکالت در تمام مراحل قضائی تصدیق نموده
 باشد و محکومیت انتظامی از درجه سه به بالا نداشته باشد.

۲ - اشخاصی که پنج سال متوالی یا متناوب خدمت
 قضائی کرده اند. در صورتی که سلب صلاحیت قضائی
 از آنها نشده باشد و یا محکومیت انتظامی از درجه سه
 بیلا نداشته باشند. در این مورد انتظار خدمت جزء
 خدمت محسوب نمیشود.

۳ - اشخاصی که از دانشکده های حقوق داخله یا
 خارجه دارای شهادت نامه لیسانس یا دکترا هستند و در
 سال قضاوت یا وکالت کرده اند.

۴ - بکسانی که قبل از اجراء این مدت هشت سال
 سابقه شغل وکالت دارند و محکومیت انتظامی از درجه سه
 بیلا نداشته باشند و در حین اجراء این قانون دارای اجازه
 نامه وکالت تمام مراحل باشند.

۵ - فارغ التحصیل های مدرسه علوم سیاسی داخله
 با داشتن سه سال سابقه شغل قضاوت یا وکالت.

رئیس - آقای احتشام زاده

احتشام زاده - بنده برای اینکه رعایت تسریع در
 کار را بکنم حق الامکان نظرهایی که داشتم در موقع شور

ثانی بعرض میرسانم . فقط در این ماده عرض مختصری دارم که میخواهم جلب توجه آقای وزیر محترم عدلیه را نموده باشم . و آن اینست در مورد ۴ این ماده نوشته شده است . در حین اجرای این قانون دارای اجازه نامه وکالت تمام مراحل باشند . در صورتی که امسال برای همین که چنین لایحه برای وکلاء تنظیم شده است به چیک از وکلاء اجازه نامه وکالت نداده اند بلکه متحدالمانه صادر شده است اشخاصی که سابقاً اجازه وکالت داشته اند میتوانند در همان مرحله که سابقاً وکالت میکردند وکالت کنند - آنوقت این عبارت که نوشته « دارای اجازه نامه وکالت باشند » منافی است با آن عمل و رویه که اتخاذ شده بنابراین عبارت را باید طوری اصلاح فرمایند که رفع این اشکال بشود .

رئیس - آقای وزیر عدلیه فرمایشی دارند؟

وزیر عدلیه - پیشنهاد کنید آقا

رئیس - آقای وثوق

وثوق - بنده در این لایحه يك نظریاتی بطور کلی داشتم که روز اول هم عرض کردم (عده از نمایندگان - آقابند تر) و حالاً هم در این ماده چون بکلی حقوق يك عده از وکلاء را این ماده از بین برده است و اصولاً برای آنها يك تشریفات دیگری قائل شده است عرایض مختصری میکنم: بنده عقیده ام این است که قانون سابق يك حقی برای بکدمه معین کرده است که بموجب آن قانون يك عده از وکلاء مشغول وکالت بوده اند و حال سلب حق از آنها کردن باین ترتیب بنده هیچ مجوزی برایش نمی بینم . يك اشخاص منور الفکری همانطور که سابقاً هم عرض کردم در امر وکالت بوده اند و سابقه شان هم در پیشگاه قضائی روشن و خوبست آنها بموجب این قانون بکلی از کار می افتند این است که يك عده از آقایان نمایندگان پیشنهادی کرده اند بامضای نصبت نفر بمقام ریاست تقدیم می کنیم که در کمیسیون برای شور عالی توجیهی آقایان و

آقای وزیر عدلیه فرمایند که حقوق این عده منور الفکر از بین نرود .

مخبر - چون نظریه شان را پیشنهاد کرده اند و از قراری که می فرمایند باعضاء عده زیادی از آقایان نمایندگان هم رسیده است در کمیسیون تحت نظر گذارده و البته اصلاح میشود .

رئیس - پیشنهادات قرائت میشود:

پیشنهاد آقای طباطبائی دیبا و چند نفر از آقایان نمایندگان: پیشنهاد میکنیم فقره چهارم از ماده دهم قانون وکلاء بترتیب ذیل اصلاح شود:

کسانی که قبل از اجرای این قانون هشت سال سابقه شغل وکالت دارند و یا اینکه مجموع اشتغال ایشان در خدمت قضائی و اشتغال بشغل وکالت هشت سال باشد . الی آخر ماده .

طباطبائی دیبا - نقه الاسلامی - مولوی - پارسا

پیشنهاد آقای وثوق و جمعی از آقایان نمایندگان:

امضاء کنندگان پیشنهاد میکنیم جمله ذیل بماده دهم اضافه شود:

اشخاصی که در تاریخ اجرای این قانون بشغل وکالت رسمی اشتغال دارند وکیل رسمی محسوب خواهند بود .

رئیس - ماده یازدهم قرائت میشود:

ماده ۱۱ - باشخاص ذیل ممکن است بدو اجازه نامه وکالت محدود درجه اول یا دوم داده شود .

۱ - باشخاصی که سه سال متوالی یا متتارب خدمت قضائی کرده و سلب صلاحیت قضائی از آنها نشده باشد

۲ - باشخاصیکه از دانشکده های حقوق داخله یا خارجه دارای شهادت نامه لیسانس هستند و یکسال قضاوت با وکالت کرده باشند .

۳ - فارغ التحصیل های کلاس قضائی که دو سال سابقه وکالت یا قضاوت داشته باشند .

۴ - اشخاصی که قبل از اجراء این قانون چهار سال سابقه شغل وکالت داشته و محکومیت انتظامی از درجه بیلا نداشته باشند

رئیس - آقای احتشام زاده .

احتشامزاده - در این ماده وماده دهم تکلیف اشخاصی را که اجازه وکالت رسمی یا محدود درجه اول و دوم خواهند گرفت معلوم شده ولی اشخاصی که وکالت درجه سوم یا چهارم محدود باید بگیرند تکلیفشان معلوم نشده است بنده تبصره پیشنهاد کردم که بموجب آن تکلیف اشخاصی هم که میخواهند اجازه وکالت درجه سوم و چهارم را بگیرند معلوم شود . (صحیح است)

رئیس - پیشنهاد آقای احتشام زاده:

تبصره ذیل را بماده یازدهم پیشنهاد میکنم اضافه شود: تبصره - شرایط وکالت محدود درجات ۳ و ۴ طبق نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد

رئیس - آقای نقابت

نقابت - راجع به کلمه ممکن است چون در کمیسیون متذکر شده ام و جلب توجه آقای وزیر عدلیه را کرده ام زیاد تکرار نمیکنم و در اطرافش توضیح مفصلي ندارم جز اینکه وقتی که شرایطش مسلم شد برای وکالت دیگر میتواند با ممکن است جواز بدهد این کلمه اختیار اسباب تزلزل قانون میشود وکیل برای اینکه وکیل شود یا قاضی برای اینکه قاضی بشود يك تحصیلات منظمی را باید در مملکت به بیند بامید اینکه در ده سال یا نوزده سال بعد اشتغال بشغل وکالت یا قضاوت داشته باشد ولی وقتی که دید در صدر ماده قانون نوشته شده است: میتواند با ممکن است و بعد از ختم عمل هم باید جلب توجه کند آنوقت قدری انرژی او کم میشود بنده خیال میکنم اگر کلمه میتواند را برداریم ضرری ندارد شرایط که معین است اگر متخلف هم بود راه تعقیب معین است ممکن است مجازات کرد منفصل کرد تمام اینها پیش بینی شده است پس میتواند باید برداشته شود و این عیب دیگری هم دارد و آنرا در ماده که بمحکمه انتظامی اجازه تعقیب میدهد عرض خواهم کرد با بجهت پیشنهاد کردم که این قسمت از ماده حذف شود

رئیس - آقای ملک مدنی

ملک مدنی - این موضوع را در کمیسیون هم آقای نقابت فرمودند بنده عقیده ام این است که کلمه ممکن است باید باشد نظر دولت هم این است بجهت اینکه باید دست دولت باز باشد و باید اختیار بدولت داد که اگر فرض کنید يك وقتی بکنفر از مستخدمین من باب مثل عرض میکنم مستخدمی که دولت احتیاج دارد بهش درکار هم هست این میخواهد از کار کناره گیری کند بیاید و جواز وکالت تقاضا کند بالاخره برای این کار که طرف احتیاج دولت است و دولت يك مبالغ کزافی در يك مدت زیادی خرج کرده است و این را تدارک کرده است تا از او استقاده کند این حاضر نمیشود و میگوید من را منتظر خدمت کن بعد هم چون واجد شرایط است میآید و تقاضای جواز وکالت میکند وقتیکه میتواند نباشد دولت یعنی اداره احصائیه و وکالت مجبور است باو جواز وکالت بدهد اما اگر ممکن است شد دست دولت و احصائیه باز است چون بمقیده بنده این جا باید کلمه ممکن است باشد زیرا که منظور اینستکه طوری باشد که وزارت خانه مطابق مصلحت اقدام بکند و گمان میکنم آقای نقابت هم خودشان تصدیق میفرمایند که لازم است کلمه ممکن است باشد بهتر است تا کلمه دیگری:

رئیس - پیشنهاد آقای دکتر طاهری:

پیشنهاد میشود مدت در فقره چهارم بدو سال تبدیل شود .

پیشنهاد آقای نقابت: پیشنهاد میکنم در ماده ده و یازده کلمه میتواند از اول ماده حذف شود .

پیشنهاد آقای کفائی - پیشنهاد میکنم فقره سوم از ماده یازده بطریق ذیل اصلاح شود:

فارغ التحصیل های کلاس قضائی که يك سال سابقه وکالت یا قضاوت داشته باشند و محکومیت انتظامی از درجه ۳ به بالا نداشته باشند .

رئیس - ماده دوازدهم قرائت میشود:

ماده ۱۲ - اشخاصیکه قبل از اجراء این قانون اجازه نامه وکالت نداشته و بخواهند آنرا تحصیل نمایند در صورت دارا بودن شرایط مقرر در این قانون باید با موافقت اداره وکالت و احصائیه وزارت عدلیه نزد یکی از وکلاء رسمی یا محدود درجه اول لا اقل مدت یکسال عمل بنمایند عمل مزبور دوره آزمایش نامیده میشود و جزء مدت مقرر در ماده ۲۹ این قانون محسوب نمیشود ترتیب وکالت وکیل را در دوره آزمایش وزارت عدلیه معین مینماید تبصره - وزارت عدلیه میتواند اشخاصی را که مشمول مورد دوم ماده ۵ و مورد دوم و سوم و چهارم ماده دهم این قانون هستند از دوره آزمایش معاف بدارد.

رئیس - آقای احتشامزاده

احتشامزاده - عرضی ندارم

رئیس - آقای دیبا

طباطبائی دیبا - بنده با این ماده موافقم ولی این جا مینویسد با موافقت اداره احصائیه و وکالت وزارت عدلیه نزد یکی از وکلاء رسمی بنده عقیده ام اینست در تحت نظر کانون وکلاء که تصویب میشود و یک مؤسسه رسمی میشود و در این ماده هم تصریح شده است یکسال وکالت کند بهتر است از اینکه برود نزد یکی از وکلای رسمی چون در اشخاص یک ملاحظاتی است شاید نمیخواهند با نمیتوانند بروند پیش یک وکیل و دوره آزمایش را انجام بدهند اینجا بنده عقیده ام اینست که اگر در تحت نظر کانون باشد بهتر است.

وزیر عدلیه - میتوانیم نظر آقای دیبا را هم رعایت کنیم و آن اینست که بنویسیم یکی از وکلای رسمی را که کانون وکلاء تعیین کند چون آن ترتیبی که ایشان فرمودند کانون وکلاء که محاکمه نمیکند وکالت نمیکند فقط امور وکلاء را اداره می کند وکالت وکیل باید تحت نظر وکیل باشد که بمحکمه میرود و وکالت و کار میکند (صحیح است)

رئیس - ماده سیزدهم:

اجرا کند یا نکند بموجب ماده ۱۰ و ۱۱ که مینویسد میتواند و ممکن است جواز بدهد یا ندهد باین جهت رای من قاطع این نظر نخواهد بود و اشکالاتی هم در موارد دیگری که سوابق تمتد قضائی دارد پیش آمد کرده باین جهت بنده مخالفم و همان طور که عرض کردم اگر آن کلمه میتواند حذف شود بهتر است چنانکه عرض کردم. آنوقت این ماده هم هیچ اشکالی پیدا نمی کند و الا این ماده مغایر آن خواهد بود و عبارت باید اصلاح شود.

رئیس - آقای وزیر عدلیه

وزیر عدلیه - لازم است که در این قسمت اگر چه در نظر داشتم در کمیسیون مذاکره بشود ولی حالا این جا مختصراً بعرض میرسانم راجع به قسمت میتواند یا ممکن است اولاً باید دانست که احراز استعداد ملازم با فعلیت نیست این را ممکن است مواقع دیگر باشد غیر از آنچه که محقق استعداد و لیاقت است. هیچوقت در هیچ قانونی نوشته نمیشود که اگر کسی بیست و پنج سال داشت و تحصیلات هم کرده بود چه وجه این را وزارت مالیه یا عدلیه ملزم است باینکه رتبه و درجه بدهد. هیچ همچو الزامی نیست در فلان قانون بلی فرقی که هست حق مکتسب را نمیشود ازش گرفت مگر بحکم قانون یا حکم محکمه در جائی که حکم محکمه لازم است ولی در جای دیگر نمیشود ملزم کرد دولت را که این کار را بدهد بآن شخص نمیخواهد بدهد روی یک مصالحی فقط باید جهات استعداد و لیاقت قانون را بگوید که میتوان باو داد یعنی اگر دولت خلاف آن رفتار کند مسئول قانون است و اگر هم آن طرف تخلف کند از قانون آن شخص هم مسئول است در پیشگاه محاکم یا هر جائی که قانون مقرر کرده اما اینکه در اینجا میگوید اگر اداره احصائیه تقاضا نامه را رد کرد یا درجه را که برای او معین کرد آن وکیل راضی نیست این مسئله تحقق لیاقت است اینجا جایش هست که باید رسیدگی شود و کار کیف مایشائی نباشد که اداره وکالت بخواهد بگوید من تقاضای تو را قبول میکنم بگوید مطلقاً قبول نمیکند

بلاجهت اینطور نیست اینجا اداره وکالت وقتی که کسی تقاضای جواز کرد مدارک خود را ارائه داد و جهات دیگر مربوط به لیاقت خودش را داد آنجا نظر میکند در صحت و سقم و در درجه که تشخیص میشود برای او و البته بموجب نظامنامه که بعد ها تنظیم خواهد شد این کار بکانون وکلاء مراجعه میشود چون مشخص و متخصص این کار آنها هستند می نشینند و می بینند و قیاسه آنجا هم تصدیق کردند اگر او هم موافقت داشت که همان اجازه نامه باو داده میشود و اگر او مدعی است که اداره وکالت و احصائیه خوب تشخیص نداده یا تعمدی کرده است در باره او حق دارد شکایت کند بمحکمه انتظامی - نه اینکه شکایت کند به وزارت عدلیه که چرا بمن اجازه وکالت نمیدهد هیچوقت همچو حقی را نمیدهم باو حق میدهم باو که میتواند شکایت کند که اداره احصائیه بد تشخیص داده است من استحقاق داشته ام او را غیر مستحق فرض کرده است یا من استحقاق درجه بالا تر را داشته ام او دو درجه پائین تر برای من در نظر گرفته و تشخیص داده است در این موارد حق شکایت باو داده میشود نه نسبت باینکه اگر استعداد و لیاقتش هم محرز بود چرا وزارت عدلیه باو اجازه نمیدهد اینست که اینها باهم فرق دارد آقا و هیچ تهاقی هم باهم ندارد.

رئیس - ماده یازدهم قرائت میشود.

ماده ۱۵ - اشخاصیکه به تصمیم و تشخیص اداره وکالت و احصائیه تسلیم نیستند میتوانند تا یکماه پس از ابلاغ نظریه اداره مزبور بمحکمه انتظامی رجوع و تقاضای رسیدگی نمایند - عرض حال مزبور در مرکز مستقیماً بدفتر محکمه و در ولایات بدفتر یکی از محاکم محل اقامت شاکی تقدیم میشود و دفتر آن محکمه مکلف است در ظرف سه روز بمحکمه انتظامی ارسال دارد.

رئیس - مخالفی نیست؟ (اظهاری نشد) ماده شانزدهم قرائت میشود.

ماده ۱۶ - محکمه انتظامی نسبت به جهات اختلاف

رسیدگی کرده و با در نظر گرفتن سوابق اخلاقی او رأی مقتضی صادر و باداره احصائیه و وکالت و شاکی ابلاغ می نماید - رای مزبور غیر قابل تجدید نظر است

رئیس - آقای احتشامزاده

احتشامزاده - مطلبی که در این ماده میخواستیم بعرض برسانم و خیلی اهمیت داشت لازم دانستم در مجلس هم نظریات خودم را اجمالاً بعرض برسانم در ذیل این ماده نوشته است رای مزبور غیر قابل تجدید نظر است در صورتی که ترتیب رسیدگی در محکمه انتظامی بطور کلی اینست که وقتی محکمه انتظامی بر طبق راپرت اداره تقشیش قضائی نسبت بیک دوسیه اظهار نظر کرد و رای داد رای او قابل تجدید نظر است و در یک محکمه تجدید نظر رسیدگی میشود و بعد رای محکمه تجدید نظر قطعی میشود ولی در مورد تقاضای جواز وکالت این حق از وکلاء سلب شده است در صورتیکه وکلاء نسبتاً قاضی شغلشان آزادتر است و کیل بسته عدلیه است ولی مستخدم عدلیه نیست در مورد مستخدمین عدلیه ما این حق را قائل شده ایم که رای محکمه انتظامی قابل تجدید نظر باشد ولی در مورد وکلای عدلیه این حق را از آنها اسقاط کرده ایم و بنظر بنده این اسقاط حق مورد ندارد و بهتر اینست که رای محکمه انتظامی در مورد وکلاء هم قابل تجدید نظر باشد ضمناً یک اصلاح عبارتی هم باید در این ماده بشود و آن اینست که اینجا نوشته شده «سوابق اخلاقی او» اینجا او ضمیر است ولی بر میگردد به کی معلوم نیست چون اسم برده نشده است که کیست بنا بر این باید نوشته شود با سوابق اخلاقی تقاضی کننده یا شاکی.

وزیر عدلیه - قسمت اصلاحی را البته اشکال ندارد و بنده قبول میکنم اما در قسمت غیر قابل تجدید نظر بودن اینجاقیاس کردند آقای نماینده محترم محکومیت انتظامی را که برای وکلاء و قضات است اینجاء آن قبیل نیست این از قبیل تشخیص صلاحیت است مثل کمیسیون های امتحانی است در مدارس عالی هم وقتی امتحان میکنند نمیگویند این امتحان قابل

تجدید نظر است یا رای هیئت متحنه قابل تجدید نظر است بعلاوه اینجا دو درجه را هم پیموده است و خود این رای محکمه انتظامی در واقع رای تجدید نظر است زیرا که یک رسیدگی اداره احصائیه و وکالت کرده است بعد آمده است بمحکمه انتظامی و این رای را داده است این رای بدوی نیست این است که محتاج نیست دیگر بتجدید نظر ثالثی.

رئیس - ماده هفدهم قرائت میشود:

ماده ۱۷ - وکلاء رسمی و محدود باید مطابق نظام نامه وزارت عدلیه قسم یاد نمایند

رئیس - نظری نیست ماده هجدهم قرائت میشود:

ماده ۱۸ - اجازه نامه وکالت باید همه ساله مطابق تعرفه ذیل تمیز شود:

برای اجازه نامه وکالت رسمی	۵۰۰ ریال
جواز وکالت محدود درجه اول	۲۵۰
» » » دوم	۲۰۰
» » » سوم	۱۵۰
» » » چهارم	۱۰۰
» » » اتفاقی هر دفعه	۱۰

رئیس - آقای دکتر طاهری

دکتر طاهری - بنظر بنده این حق تمبری که برای جواز وکلاء اینجا نوشته شده است قدری زیاد است یعنی در قسمت های اول و دوم و سوم خیلی زیاد است زیرا تمبران جواز ها برای آن خرج کاغذ و خرج های اداری است و مربوط بعوایدش نیست مربوط بشئون وکیل نیست. چون مالیات بر عایدات یک موضوع علیحده است و وکیل هر قدر بیشتر عایدات داشته باشد بیشتر مالیات میدهد اگر هم کمتر داشت کمتر میدهد بنابراین بنده معتقدم که با استثنای وکالت اتفاقی که باسقی خیلی مختصر باشد تمبرش سایر قسمتها باید مثل تمبری که بر جواز تجارت و کسب میزنند همانطور باشد فلان تاجر میلیونی که شاید پنج هزار تومان باید مالیات بر عایدات بدهد تمبر جوازش نشی تومان است و جواز

تجاری میگیرد آوقت وکیل باید پنجاه تومان بدهد این بنظر بنده از نقطه نظر شئون وکالت نباید تقسیم شود.

مخبر - عرض کنم که بنده از نقطه نظر کمیسیون البته باید دفاع کنم پیشنهاد دولت زائد بر این بودحق برای جواز اتفاقی پنجاه ریال بود و ماده ریالش کردیم با موافقت آقای وزیر عدلیه قسمت اول هم که پانصد ریال است ششصد ریال بود ما کسر کردیم در کمیسیون. لکن از نقطه نظر یک نفر وکیل عرض میکنم این تمبر زائد است و خود بنده هم موافق هستم با آقای دکتر چرا؟ چون وکیل مالیات بر عایدات را از هر چه حق الوکاله میگیرد بدولت میدهد و این پول تمبر مثل اینکه بجواز تجارت یا کسب میزند یا تمبری که بدیلم ها الصاق می شود این را هم باید یک قدری تخفیف داد و همان قسم کرد این است که اگر پیشنهاد کنید برمی گردد بکمیسیون با توافق نظر آقای وزیر عدلیه شاید بتوانیم یک تخفیفی قائل شویم.

وزیر عدلیه - بنده در نظر داشتم از نقطه نظر خستگی

آقایان و خودم در مجلس صحبت نکنم و در کمیسیون حرف بزنم ولیکن کم کم دارد این عقیده قوت میگیرد و برای اینکه تأثیر زیادی نکنند ناچارم دفاع کنم عرض میکنم دولت چقدر خرج میکند برای محاکم؟ البته همه آقایان میدانند قوانین هم چقدر وضع میشود و شده است؟ خیلی تا حالا شده است و هنوز هم مشغول هستیم و نتیجه اینکار چه میشود؟ این میشود که مردم روز بروز محتاج تر میشوند بوکلای عدلیه و امیدوارم که آقایان وکلای حاضر هم اعتراض نکنند در این مطلب. پس این احتیاج را دولت ایجاد کرده است برای بکنده که این انتفاع را میبرند و گاهی هم زیاد تر از میزان انتفاع های معمولی این مملکت چون میزان انتفاع معلوم است و گاهی اینها زیادتر هم میبرند پس اگر گاهی یک حتی هم بدهند زیاد نیست برای مخارج اینکار در سال پنجاه تومان وکیل رسمی درجه اول یا درجه اول اسمش را نگذاریم و بگوئیم رسمی این یک چیز زیادی نیست آقا مالیات بر عایدات که فضیلتی

نیست که میدهند همه میدهند ماها هم که مستخدم هستیم میدهم اول و زودتر از همه میدهم و از حقوقمان کسر میشود و اما قیاس با تجارت و کسب اینطور نیست زیرا تاجر همه کارهایش را خودش میکند ولی اینجا دولت تهیه کرده است برای کار وکلاء پس این میزان درست نیست و در هر صورت قسمتی که مطابق عدالت است و چیز زیادی هم نیست همین است که در لایحه گذاشته شده مخصوصاً که در عین حال کمیسیون محترم هم یک قدری از کسر کرده است حالا هم اگر بخواهید همه اش را کسر کنید مختارید.

رئیس - پیشنهاد آقای دکتر طاهری:

مقام منبع ریاست دامت شوکته:

پیشنهاد میشود حق تمبر جواز وکالت رسمی و محدود ۶۰ ریال منظور شود و جواز وکالت اتفاقی ده ریال.

پیشنهاد آقای طباطبائی دبا

پیشنهاد می نمایم در ماده ۱۸ تعرفه بترتیب ذیل اصلاح شود:

وکالت رسمی	۴۰۰ ریال
وکالت محدود درجه اول	۲۰۰
دوم	۱۵۰
سوم	۱۰۰
اتفاقی	۱۰

رئیس - ماده نوزدهم قرائت میشود:

ماده ۱۹ - پس از انجام مقررات فوق اسم وکیل در مجله رسمی درج و در لوحه مخصوص ثبت و دراطاق محاکم نصب میشود.

رئیس - مخالفی نیست؟ (اظهاری نشد)

[۳ - موقع دستور جلسه بعد - ختم جلسه]

رئیس - اگر تصویب میفرمائید جلسه را ختم کنیم (صحیح است)

جلسه آینده روز یکشنبه بیست و نهم تیر ماه سه ساعت قبل از ظهر دستور لایحه وکالت.

(مجلس مقارن ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری